

من خواهرت نیستی؟! / تاوان خیانت, [۱۳,۰۷,۲۰ ۲۱:۰۵]

[In reply to من خواهرت نیستی؟! / تاوان خیانت]

#پارت\_۱۶۲

از داد یهویی کنار گوشم ترسیدم و از جام پریدم.  
لبخندی بهش زدم و دستم رو پشتش بردم و جعبه  
جواهرات رو برداشتم و یه دفعه جلوش گرفتم.  
-اینم کادوت.

-اوه ببین خانم خانما چی کرده!

-قابل نداره.

در جعبه رو باز کرد و با دیدنشون بهت زده صدام کرد.  
-روشا ازت توقع نداشتی آخه چرا این همه خرج کردی.  
ابروهام رو بالا انداختم و خودم رو لوس کردم.  
-یه دونه ساشا داریم دیگه.

چشماش برقی زد، زنجیر رو برداشتم و دور گردنش  
بستم و دستبند رو هم دور مچش بستم  
و گفتم:

-هیچوقت درش نیار عزیزم.

-محاله درشون بیارم.

سرم رو تگون دادم که نگاهم به ساعت افتاد، با وای  
بلندی سریع از روی پاهای ساشا بلند  
شدم و به طرف آشپزخونه دویدم و فر رو خاموش کردم.  
در فر رو باز کردم و با دیدن  
لازانيا که نسوخته بود نفس عمیقی کشیدم.  
-چی شده؟

-هیچی لازانیا مون داشت می سوخت.

روی گاز گذاشتمش تا خنک بشه و رو بهش گفتم:

-اول کیک بخوریم یا غذا؟

-من که خیلی گشمنه، همه رو می خورم.

خندیدم و ظرف ها رو برداشتم تا میز رو بچینم و در  
همون حاله گفتم:

-خب برو کیک رو بیار بزار تو یخچال تا آب نشده.

#من\_خواهرت\_نیستم

من خواهرت نیستم؟!/تاوان خیانت, [۱۷,۰۷,۲۰ ۱۰:۲۵]

[In reply to من خواهرت نیستم?!/تاوان خیانت]

#پارت\_۱۶۳

باشه ای گفت و توی حال رفت. میز رو خیلی خوشگل  
چیدم و لازانیای برشته شدم رو وسط  
میز گذاشتم و به شاهکارم لبخند زدم. ساشا سریع اومد  
و بشقاب هامون رو پر کرد و دو لپی  
مشغول خوردن شد.

با دهن پر لب زد:

-عالی شده.

-نوش جان.

خیلی زود کل میز خورده شد و هر دو با شکم‌های پر به هم  
زل زدیم.

-پاشو پاشو دوتایی ظرف‌ها رو بشوریم.

-نمیشه فردا بشوریم؟

سرم رو بالا انداختم و نجی گفتم:

-فردا باید بریم شرکت.

-ای بابا.

به سختی از جاش بلند شد و با هم ظرف‌ها رو جمع

کردیم. ساشا کف مالیشون می‌کرد و

من زیر آب می‌گرفتمشون. یه دفعه ساشا با بدجنسی

مشتش رو پر آب کرد و به طرفم

پاچید.

–میکشمت اه خیس شدم.

خندید که منم یه مشت پر آب به طرفش پاچیدم. ساشا  
هم دوباره این کارو کرد و منم باز  
تلافی کردم، انقدر به هم آب پاچیدیم که جفتمون خیس  
شدیم.

نگاهی به موهایش که آب ازشون چیکه می کرد کردم و  
بلند زدم زیر خنده، یه دفعه شیر رو  
بست و دست انداخت زیر پاهام و بلندم کرد. جیغ بلندی  
کشیدم و با مشتام به کمرش کوبیدم.  
–بزارم زمین گولاخ.

–یه گولاخی بهت نشون بدم عشقم که از این به بعد  
گولاخ بینی در بری.

نمی فهمیدم چی میگه فقط داد و بیداد می کردم و صدام  
تو صدای بلند آهنگ گم شده بود.

وارد اتاقش شد و روی تخت پرتم کرد و قبل از اینکه به  
خودم پیام روم خیمه زد و لبام رو

توی دهنش کشید.

#من\_خواهرت\_نیستم

من خواهرت نیستم؟!/تاوان خیانت, [۲۰,۰۷,۲۰ ۲۴:۱۰]

[In reply to من خواهرت نیستم?!/تاوان خیانت]

#پارت\_۱۶۴

انقدر آروم و ملایم لبام رو می بوسید که مسخس شدم و باهاش همراهی کردم. دستام رو توی موهاش فرو کردم و چنگی بهشون زدم و دستای ساشا روی بدنم نشست و مشغول نوازش بدنم شد.

یه دفعه ای انقدر دمای بدنمون بالا رفت و که برای لحظه ای فکر کردم جفتمون تب کردیم.

با نفس تنگی از هم جدا شدیم اما ساشا اندازه یه تار مو  
از لبام فاصله گرفت و تو همون  
حالت گفت:

-اجازه میدی عزیزم؟

دلَم می خواست و مشتاقش بودم ولی ترس عمیقی از  
تجاوزهای نوآ و افرادش توی وجودم  
افتاده بود و نمی دونستم چی بهش بگم.

-خودتو بسپار بهم قول میدم شب فوق العاده ای برات  
باشه، مواظبتم روشا هر جا حس کردی نمی تونی ادامه  
بدی بگو.

لبم رو گزیدم و با تردید پلکامو روی هم گذاشتم که  
پشت پلکام از بوسش خیس شد. بوسه  
هاش از روی پلک هام و گونه هام گذشت تا به گوشه  
لبم زد و مقصد بعدیش لاله ی گوشم  
بود. مک عمیقی بهش زد که نا خودآگاه آهی کشیدم. مک  
بعدیش رو محکمتر زد و زبونش

رو تا زیر گلوم پایین کشید و پوست گردنم رو بی لباش  
مکید و گازهای ریزی از گردنم

گرفت که صدای آه و ناله هام رو بالاتر برد.

لباسم رو با آرامش از تنم در آورد و وقتی نگاهش به  
پوست لختم خورد لبم رو گزیدم.

-اونا ماله منن، اینجوری گازشون نگیر.

سریع چشمام رو بستم تا بیشتر از این خجالت نکشم.  
بعد چند ثانیه دستش روی بدنم نشست

که لرزی کردم.

-چشماتو باز کن عزیزم.

سرم رو بالا انداختم و تکون دادم. با انگشتاش روی  
صورتم کشید و نوازشوار پایین اومد

که اروم چشمام رو باز کردم و بدنم برنزشو جلوی چشمم  
دیدم. دستم رو اروم روی بدن

شیش تیکه اش کشیدم و از سفتیش خوشم اومد.



#من\_خواهت\_نیستم